

صور خیال و زیبایی‌های کشمیر در شعر طالب آملی

سیده خورشید فاطمه حسینی*

کشمیر به‌خاطر طراوت و شادابی و مناظر طبیعی و زیبایی در هند جایگاه خاصی دارد. روابط کشمیر با کشورهای دیگر در زمینه‌های تجاری سیاسی و حسن اخلاق و نیز از لحاظ علمی و فرهنگی پیوندی ناگسستنی دارد. فارسی در این سرزمین زبان اداری بوده و در طول تاریخ به‌اوج خود رسیده است در این مدت هزاران تن از علما و فضلا و صوفیان کرام، ادیبان و شاعران و نیز پادشاهان از ایران و از اطراف و اکناف جهان در کشمیر گردهم آمدند و این بیت شعر نشانگر آن است:

اگر فردوس بر روی زمین است همین است و همین است و همین است
این منطقه توجه شاعران و سخنورانی مانند حافظ شیرازی و نظامی گنجوی و عرفی شیرازی و دیگر شاعران را در هند و خارج از هند به‌سوی خود جلب کرده و آنها در این زمینه قلم فرسایی کرده‌اند، چنانچه بین آنان شعرای فرهیخته همچون طالب آملی نیز وجود دارند که عاشق زیبایی آن دیار شده‌اند و شعرشان یکی از معروفترین اشعار بوده است.

عظمت و بزرگی یک شاعر ادیب و نویسنده در شخصیت وی متجلی است که او با استعداد خود همعصران خود را چگونه متأثر می‌کند. طالب در جهان شعری از این لحاظ شاعر با استعداد به‌شمار می‌رود. همه این موارد دلالت بر آن دارد که شهنشاه جهانگیر نیز دانشمند ادب‌دوست و شاعرپرور بود. وقتی که جهانگیر به‌سلطنت رسید، دربارش پر از شعرا بود. شاعران در سایه تشویق و حمایت او پرورش می‌یافتند ولی

* دانشیار بخش فارسی دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

جهانگیر تاج ملک‌الشعرایی را بر سر طالب آملی نهاد. در میان همه شعرا این ویژگی طالب او را ممتاز و مستثنی می‌سازد.

احوال

اسمش مولانا سید محمد طالب آملی است^۱ طالب در شهر آمل به دنیا آمد. تاریخ تولدش معلوم نیست، احتمالاً در حدود سال ۹۹۴ هجری باشد.^۲ بعد از آموزش‌های ابتدایی در سن شانزده سالگی منطق و هیئت، ریاضی، فلسفه و تصوف را فراگرفت و در خوشنویسی به درجه کمال رسید. او از آمل به کاشان و از کاشان به مرو رفت پس از آن به دربار ملکش خان وابسته شد ولی طالب در اشتیاق هند از مرو به سوی هند رفت چنانکه می‌سراید:

طالب گل این چمن به‌بستان بگذار بگذار که می‌شوی پشیمان بگذار
هندو نبرد تحفه کسی جانب هند بخت سیه خویش به‌ایران بگذار

در دربار جهانگیر به‌توسط اعتمادالدوله به‌کمال رسید جهانگیر او را در سال ۱۰۲۸ هـ در سن بیست سالگی لقب ملک‌الشعرایی اعطا کرد چنانچه در ترک می‌نویسد:

”در این تاریخ طالب آملی به‌خطاب ملک‌الشعرایی خلعت ممتازی پوشیده، اصل او آمل است چندی با اعتمادالدوله بود و چون رتبه سخن او از همگان بالاتر شد در ملک‌الشعرا پایتخت منتظم گشت.“

طالب از دیدگاه معاصران وی

مؤلف تذکره میخانه معاصر طالب آملی درباره وی می‌نویسد:

”وی دوره‌ای فریدالزمان یکتای دوران خود است. آن بلبل داستان‌سرا در همان سال ۱۰۲۰ هجری به‌دارالخلافت آگره آمد این حقیر مرتبه اول در هند در اوایل ایام با او ملاقات کردم جوانی دیدم با انواع هنر آراسته. عزیزی ملاحظه نمودم با اصناف سخن پیراسته.“^۳

۱. خزانه عامره، میر غلام علی آزاد بلگرامی، مطبع نولکشور، ۱۸۷۱ م، ص ۳۰۰.

۲. تذکره شعرا پنجاب، خواجه عبدالرشید، اقبال اکادمی، کراچی، ۱۳۴۶ خورشیدی، ص ۲۳-۲۲.

۳. تذکره میخانه، عبدالنبی، مطبع کپور آرت، لاهور، ۱۹۲۶ م، ص ۳۸۴.

”طالب بلبل آمل و شاعر خوش تخیل است، اسم تامی آن مولانا طالب است مولد سرزمین آمل با افکار متین و اشعار رنگین مستمعان را به هزار رنگ در وجد می‌آورد در مصاحبت و مجلس آرای نظیر و عدیل خود نداشت به قول علی قلی خان واله خاله‌زاد حکیم رکن‌الدین مسیح کاشی است که به‌بیشتر علوم و فنون آراسته بود“^۱.

به‌گفته‌ی عبدالرشید طالب آملی مراسم دوستی و صمیمیت را با عرفی شیرازی داشت و از معاصران او بود چنانچه طالب آملی درباره‌ی عرفی شیرازی می‌گوید:
 به‌خاک عرفی اگر طالب ابن غزل خواند ز تربتش همه گل‌های آفرین روید^۲
 جوهر شعری در طالب آملی از کودکی نهاده بود چنانچه از سن دوازده سالگی و سیزده سالگی شعر می‌سراید که خود فخر می‌کند:
 غیر کلک من نشان ندهد کسی کز آب شعر

دفتر اسلاف شوید کودک دی و پیر

این شاعر برجسته در دو ساعت پنجاه و شصت بیت در سلک شعر می‌گنجانید، چنانچه در مدح قلیچ خان لاهوری در یک شب قصیده‌ای مشتمل بر هشتاد و چهار بیت به پایه تکمیل رسانید:

منم که نیست چو من شاعری ز اهل سخن

منم که نیست چو من قایلی ز اهل کلام

گواه این دو سه معنی همین قصیده بس است

که یافت از سر شب تا سپیده دم اتمام

در مدح جهانگیر نیز قصیده‌ای که پنجاه و شش بیت است در یک شب گفت:

چو شهسوار مرا چشم بر شکار افتاد به‌زخم تیر نگه صید بی‌شمار افتاد

دیوان طالب آملی دارای بیست هزار بیت است. طالب آملی در عنفوان شباب سپرد

خاک شد. وفاتش در سال ۱۰۳۵ هجری اتفاق افتاد. ملّا صبوری مشهدی قطعه تاریخ

وفاتش بدین ترتیب سروده است:

۱. خزانه عامره، میر غلام علی آزاد بلگرامی، مطبع نولکشور، ۱۸۷۱ م، ص ۳۰۰.

۲. دیوان طالب آملی، طالب آملی، نسخه خطی، شماره ۴۷/۵۰، حبیب گنج کلکشن، ص ۶۳.

از چرخ بگو ز رفتن طالب داد کامروز ادای نظم از پا افتاد
تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت «حشرش بعلی ابن ابی طالب باد»
(۱۰۳۵ هـ)

صور خیال در اشعار طالب آملی

از دیدگاه قدما و متأخرین همه دانشوران و محققان از ارسطو تا خواجه نصیر و نیمایوشیج متفق القول هستند که عنصر خیال در شعر اساسی‌ترین عنصر است این حقیقت قابل انکار نیست که طالب آملی در قلمرو عناصر طبیعت سیر می‌کند. ژرف‌نگری همه چیز را با دقت نظر مشاهده می‌کند چنانچه از زیبایی‌های کشمیر، کشتزارهای زعفران، دریاچه‌های نقره فام، مرغزارهای سرسبز و شاداب چشمه‌سار و آبشارهای زمزمه‌ساز علاوه بر این از جاهای فرحبخش آن دیار مانند گلمرگ و بوس مرگ و سونا مرگ و پهلگام تابلوی درست می‌کند دریای بهت و جهلیم، باغ نشاط، باغ شاله‌مار، باغ فیض‌بخش، باغ فرحبخش، باغ نسیم، باغ افضل‌آباد، باغ طرب‌افزا، باغ جهان‌آرا، باغ محمد، باغ عیش‌آباد، باغ بحر آرا و نور باغ و غیره را با انگیزه‌های بکر بیان کرده است علاوه بر این بساط بیان را با کرشمه‌ها و نازهای ایشان آرایش داده است. امید و رجا سررشتگی وفا، می و میخواری شاعر را این قدر مفتون و مجذوب می‌کند که در عین سرمستی و شوق و در حال در آب‌های نقره فام و امواج‌های نشاط‌انگیز آب تنی می‌کند که نمی‌خواهد از این جای پرسکون به‌جای دیگر انتقال کند، حتی درباره یاران و وابستگان خویش نیز چنین تصوّر می‌کند می‌سراید:

بیا که مجمع خوبان دلربا اینجاست	کرشمه‌ها همه اینجا و نازها اینجاست
قدم ز خطّه کشمیر بر نمی‌داریم	مقیم مرکز عیشم و جای ما اینجاست
مده به‌غارت بیگانه کشور دل خویش	که ترک‌تاز نگه‌های آشنا اینجاست
جوان شد از نفسم هم‌نشین رو به‌چمن	اگر به‌کسب هوا می‌روی هوا اینجاست
به‌کنج گلشن خویشم هوای گلشن نیست	کجا روم که مرا باغ دلکشا اینجاست
به‌کلبه‌ام چو فتد راه اهل درد بهم	نشان دهند که سررشته وفا اینجاست
خزیده در شکن زلف یار معذور است	کجا رود دل آواره‌ام که جا اینجاست
مرو به‌دیدن بلبل سوی چمن طالب	بیا که بلبل مست غزل‌سرا اینجاست

در فنّ سخنوری و مخصوص در غزل‌گویی خیال و ایجاز بیان لازم است می‌توان گفت که تخیل شاعر تصویرهای خوبی را با موضوع از مقوله تشبیه و استعاره خلق می‌کند. توسن فکر خلاق آملی در میدان طبیعت با صور خیال تیز جولان است از این جهت سخنان خود را در انواع مختلف ارائه داده است.

تمثیل

یکی از برجسته‌ترین شگرد او تمثیل است که معانی را محسوس می‌کند و در القاء مفاهیم سهمی به‌سزا دارد. طالب جلگه کشمیر، جنگل‌های انبوه، درّه‌های سخت، راه‌های پرپیچ و خم کشمیر را نادیده نگذاشته است. چنانچه در صور خیالش واژه‌های مارشکن‌گر، تنگنای سخت دشوار، کودکان نابالغ و مرد پیر و غیره و غیره از فرط پختگی و کمال در مثل‌ها، تمثیل‌ها و در محاورات و کنایات جلوه‌گر است از اشعارش پیداست.

اغراق و مبالغه

به‌گفته شبلی نعمانی در مبالغه اصلاً حقیقت و واقعیت شرط نیست، در صورتی که لطف تخیل در این است که یک چیزی محال را طوری ادا کند که در ظاهر ممکن باشد^۱ در اشعار طالب آملی وسیع‌ترین صورت خیال اغراق شاعرانه است که او هر چیزی ناممکن را ممکن می‌کند. مبالغه در شعرش بسیار دل‌انگیز و پیوند معنوی میان اجزا وجود دارد که شاعر از این تصرف هنری برخوردار است. چنانچه در پر پرواز تخیلش کوه بالا آسمان زیر، صبا نفس‌گیر، آسمان زمین‌گیر، براساس نطق زیر شاعر همه چیز را در زیر پای خود می‌بیند:

به‌زیر پا درآوردیم راهی	که در وی آسمان گشتی زمین‌گیر
عنان دادیم برهنجار کوهی	که بود آن کوه بالا آسمان زیر
سبک رفتیم بر کوهی که گردد	صبا در نیم راه او نفس‌گیر

۱. شعرالعجم، شمس‌العلماء محمد شبلی نعمانی، ج ۴، ص ۶۲، ۶۳.

طالب آملی نه تنها در تصویرهای طبیعت پرداخته بلکه آهنگ و ارتعاش اصوات نیز در طبعش شور و هیجان می‌آرد و خواننده را با طبیعت نزدیک‌تر می‌کند:

ز بس گشایش دل‌ها به یک نشاط رسید به‌گوشه ناله خلخال و ناله زنجیر
هزار حلقه به‌گوش گل، اندر آویزد چو عندلیب زند نغمه‌های پرتحریر
به‌جلوه سروش حوری بود که گاه خرام صدا کند به‌تن نازکش لباس حریر

تشخیص

تشخیص از خصایص صور خیال است که خصوصیت آن دوره در کلامش دیده می‌شود. خطاب‌های وی به طبیعت و اشیا بسیار متحرک زنده و پویا است. در ابیات زیر شاعر مانند عکاس صحنه‌ای درست کرده است. بیدهایی که کنار جویبارهای پریچ و خمدار ایستاده‌اند به شکل مجنون قرار داده و آن جویبارهای موج آفرین را زنجیر در پای دیوانه گفته دنیای صور خیال را گسترش داده است:

به هر سو بید مجنونی نشسته به‌پا پیچیده آبی همچو زنجیر
هوا گر دایگی ورزد در آن باغ توان پرورد طفل از شیر انجیر

تشبیه مفرط

تشبیه مفرط یکی از قوی‌ترین جنبه‌های تخیل است که شاعران طبیعت به‌این نوع خیال توجه بسیار دارند. چنانچه وی در کلامش غوطه‌زدن جبین، خلد چکیدن از دهن کودکان، شگفتن گل بدون نسیم، غنچه‌های نیم شگفت مانند دهن طفل شیرخوار و غیره و غیره بسیار عجیب و پیچیده و در محسوس کردن معانی تأثیر دارد. وی می‌سراید:

چو وصف گلشن کشمیر بر زبان گذرد جبین خلد زند غوطه در خوی تشویر
چه مسکنی که بود عندلیب چون مسند که جمع کرده لب خویش غنچه مهر صغیر
ز انبساط هوای بهار او چه عجب که بی‌نسیم دعا بشگفتد گل تأثیر
چنان که از دهن کودکان لعاب چکد چکد ز لطف هوا آب از دم شمشیر
به‌شاخ جلوه‌کنان غنچه‌های نیم شگفت چو کودکی که کشاید دهان خوردن شیر
به‌قدر زلف بتان عمر بایدم ناچار که وصف سنبل بستان او کنم تقریر
همیشه در حرکت باد و بید او گویی که بید زلف جوانست، بید ساعد پیر

طالب آملی گل‌ها و پرندگان، میوه‌های گوناگون و دیگر عناصر طبیعت را به‌نحو دل‌انگیز و شیرین طراوت می‌بخشد و به‌حد غلو می‌سراید:

ز آبداری نازش لب رطب چو سفال ز شرح روی سبیش عذار به‌چو زیر
 ز دانه دانه انگور او درو نه تار ز عقده عقده چون دانه دانه انجیر

تشبیه مفرط آن تشبیه را گویند که در آن مبالغه به‌کاربرده شده است. در صور خیال شاعر این تشبیه همه جا جلوه‌گر است. آملی در اشعار خود کشمیر را از جنت مقایسه می‌کند. چمن‌زار و کشمیر را از جنت فزون‌تر می‌داند در وصف کشمیر آن‌قدر مستغرق است که در عوض جنت کشمیر را می‌خواهد. چیره‌دستی وی در صنایع بدایع از ابیات هویدا است. می‌گوید:

فیض پیاله بخشد آب و هوای کشمیر از خشت خم نهادند گویا بتای کشمیر^۱
 کشمیر می‌ستانم از حق به‌جای جنت اما نمی‌ستانم جنت به‌جای کشمیر
 وصف بهشت جاوید از عاشقان او پرس ما را زبان نگردد جز در تنای کشمیر
 هر صبح در مشامم از راه آشنایی پیغام جنت آرد باد صبای کشمیر
 هرکس پی تماشا کردند خوش فضایی رضوان فضای جنت طالب فضای کشمیر

*

زخم‌ها داریم و مرهم‌های پرتأثیر هم زهر در پیمانه عیش است ما را شیر هم
 چشم روشن می‌کند حسن خط رخسار یار در بهشت این سیر گلها نیست در کشمیر هم
 عرصه کشمیر را دیدیم و می‌بینیم و باز گر امان یابیم طالب عرصه اجمیر هم

تشبیه

تشبیه در میان گوناگون خیال که در شعر او به‌چشم می‌خورد، بیشترین نوع تشبیه است. شاعر در محشر خیال‌پرواز می‌کند و از بزم نازنینان و نازکشان و کرشمه‌های رنگارنگ خوبان لذت می‌برد و چون در طواف گلشن مشغول می‌شود انبوه گل لاله او را به‌دشت کربلا می‌رساند و سرخی آن خون شهیدان را به‌یاد می‌آورد. چه طور ممکن است که ذکر کربلا بدون اشک باشد. طالب فضای نشاط را مکدر نمی‌کند و این قطره مدور

۱. دیوان طالب آملی، نسخه خطی، شماره ۴۷/۵۰، حیب گنج کلکشن، ص ۱۶۵.

اشک‌ها را به‌گل تعبیر کرده است. آرزوی شهید بودنش در سینه‌اش پنهان است و با دیدن گلزار کشمیر به‌کمال می‌رساند، وجود خود را که نماینده شهیدان کربلا است قانع می‌کند:

ز دیده‌ام گل خون جوش می‌زند گویی که قتلگاه شهیدان کربلا اینهاست
صد آرزوی شهیدم به‌سینه افتاد است اگر غلط نکنم دشت کربلا اینجاست^۱
شاعر قبل ازین که در وصف گلشن کشمیر زمزمه بکند، نمی‌خواهد که اشعار
سرود تلخ را بسراید. ابتدا تلخی دهن خود را از شیر و شکر می‌شوید. آملی حقیقتاً
عاشق هند بود و عاشق کشمیر بود لذا سخنوران و دانشوران را پیغام می‌دهد که هند
منبع سخن و معدن سخا و گوهر مقبل شناسی است:
درآ به‌هندو بین رتبه سخا و سخن که منبع سخن و معدن سخا اینجاست
به‌هندجوهریانند قدر فضل شناس رواج گوهر دانش به‌مدعا اینجاست

کنایه

کنایه بدون تردید از تجربه‌های حسّی شاعر است که او در زمینه‌های گوناگون تازه‌ترین
تجربه‌های خود را در شعر خود گنجانیده است. شاعر در رمز و کنایه آداب و فرهنگ و
زیبایی کشمیریان را به‌سخن آورده:

بپوش دیده در آن ملک و نیز خانه مروب
که خاک او همه نور است و گرد او اکسیر
نظاره کن که زهر برگ سوسن و گل و بید
چمن گشوده زبانی به‌شکر ابر مطیر

در پایان بگویم که طالب آملی «بلبل آمل و شاعر خوش تخیل» است او با همه
خوشباشی به‌کاربردن کلمات پرشکوه و از موشکافی افکار نازک و ظریف به‌پایه بلند
رسیده است. حسن ادا و زیبایی شعر همین است که شاعر صحنه را با تصویری خلق
کند که ذهن خواننده هر جا که بخواهد برود از یک مضمون تعبیرهای گوناگون بدهد و

۱. دیوان طالب آملی، نسخه خطی، ص ۲۲۱.

در هر تعبیر چنین تازگی نهفته باشد که شنونده را به تحسین وادار کند. طالب آملی به همه این صفات متّصف است چنین که در این اشعارش می‌گوید:

تشنه لب جان بسپاریم و گلوتر بکنیم لب ما گر به لب چشمه حیوان برسد^۱
 بالآخره شاعر از آن چمن‌زار سرسبز و شاداب و از حلقه‌های موج آب خود را رها نمی‌کند و در یاد بود کبود غدیر وجودش را گم می‌کند:

به طرف زردن دوخته ز حلقه موج چو آب آینه صافی یکی کبود غدیر

منابع

۱. تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر، عبدالحمید عرفانی، از نشریات کتابفروشی ابن سینا، آتشکده، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۲. تذکره شعرای پنجاب، خواجه عبدالرشید، اقبال اکادمی، کراچی، ۱۳۴۶ خورشیدی.
۳. تذکره شعرای کشمیر، سید حسام‌الدین راشدی، (بخش اول) اقبال اکادمی، کراچی، ۱۹۶۷ م.
۴. تذکره میخانه، عبدالنّبی، مطبع کپور آرت، لاهور ۱۹۲۶ م.
۵. ترک جهانگیری،
۶. خزانه عامره، میر غلام علی آزاد بلگرامی، مطبع نولکشور، ۱۸۷۱ م.
۷. دیوان طالب آملی، طالب آملی، نسخه خطی، گنجینه دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره، فارسیه نظم (۱) شماره ۲۵۶، نوشته ۱۳۵۹ هجری به شهر علیگره.
۸. دیوان طالب آملی، مؤلف طالب آملی، نسخه خطی، شماره ۴۷/۵۰، حبیب گنج کلکشن دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.
۹. سیرالمتأخرین، از بابر تا جهانگیر، ج ۱، عبدالباقی عبّاسی، تاج بک دپو، لاهور، ۱۹۴۰ م.
۱۰. شعرالعجم، شمس‌العلما محمد شبلی نعمانی، ج ۴، اعظم‌گره.
۱۱. صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۸ ش.
۱۲. مآثر الامرا، مرزا اشرف علی، کلکته، ۱۸۹۴ م.
۱۳. مقالات امیر حسن عابدی، مرتبه سیده بلقیس فاطمه حسینی، انتشارات شعبه فارسی دانشگاه دهلی، دهلی، ۲۰۰۳ م.

۱. دیوان مخطوطه.